

فقر در آمدی، فقر قابلیت و طرد اجتماعی: روندشناسی تحول مفاهیم در بررسی فقر و محرومیت

مهدی ابراهیمی^۱

چکیده

این مقاله، روند تحولات مفهومی فقر و محرومیت در چند دهه گذشته را مورد بررسی قرار داده است. نابسندگی و محدودیت‌های مطالعات رایج در نشان دادن چهره واقعی فقر و محرومیت موجب شده که فقرپژوهی در سال‌های اخیر از تمرکز بر فقر درآمدی به بررسی فقر قابلیت و سپس تحلیل طرد اجتماعی، تغییر رویکرد دهد. این به معنی گذار از رویکردهای اقتصادی و کمی، تک‌بعدی، ایستا، از بالا به پایین، شیء‌انگارانه، ابزاری و بی‌توجه به قدرت و عاملیت، به رهیافت‌های جامعه‌ای و کیفی، فرامادی، چندوجهی، فرایندی، پویا، نسبی و رابطه‌ای است. چرخش مفهومی و رویکردی فقر و محرومیت از آن رو مهم است که نوع تعریف و درک فقر، ارتباط مستقیمی با سیاست‌های مقابله با آن دارد. جانمایه بحث این مقاله این است که کاهش فقر به عنوان مهمترین هدف سیاستگذاری اجتماعی، جنبه‌هایی فراتر از اقتصاد و بازار را دربرمی‌گیرد و ناظر به سویه‌های مختلف کیفیت زندگی است. با آن که گفتمان مسلط مقابله با فقر در جامعه ما همچنان اقتصادمحور است اما در این مقاله تأکید شده که ایده طرد اجتماعی، بدون آن که یکسره جای رویکردهای سنتی مبارزه با فقر را بگیرد، سازوکار مناسبتری برای بررسی و کاستن از فقر و محرومیت شدید گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه است.

کلمات کلیدی: فقر درآمدی، فقر قابلیت، طرد اجتماعی، سیاستگذاری اجتماعی

۱. کارشناسی ارشد توسعه اجتماعی، دانشگاه تهران.

مقدمه

مشکلات اجتماعی (بیکاری، فقر، اعتیاد، خشونت، بی‌اعتمادی اجتماعی، عدم رعایت حقوق شهروندی، تبعیض اجتماعی و جز اینها) وجه اجتناب‌ناپذیر جوامع امروزی‌اند (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۸۵) و جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که با شماری از این مشکلات (با گستره و عمق متفاوت) مواجه نباشد. از میان این مشکلات، فقر به عنوان واقعیتی با ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی، همواره یکی از دغدغه‌های مهم سیاستگذاران برنامه‌ریزان، دانشگاهیان و عامه مردم بوده و در چند دهه اخیر به شکلی ویژه مورد توجه کشورها، سازمان‌ها و محافل بین‌المللی قرار گرفته است، تا جایی که دهه ۱۹۸۰ را دهه فقرای فراموش‌شده و دهه ۱۹۹۰ را دهه جنگ با فقر یا تغییر راهبردهای فقرزدایی نامیده‌اند (طالب و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۴).

فقر به عنوان پدیده‌ای پیچیده و پردامنه که جنبه‌های مختلف رفتار انسانی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد (اسپیکر و دیگران، ۲۰۰۷: ۲)، اکنون یکی از بزرگترین چالش‌های پیش روی جامعه جهانی تلقی می‌شود و در کانون تلاش‌های توسعه در سطح بین‌المللی قرار دارد (فائو و یونسکو، ۱۳۸۴: ۴۲). بحث فقر، در واقع، بخشی از مبحث وسیع‌تر توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی است و فرایند دوگانه شناخت علل فقر و اتخاذ تدابیری جهت کاهش یا حتی ریشه‌کنی آن، مؤلفه اساسی مبحث توسعه به شمار می‌آید. با توجه به اهمیت موضوع فقر، ۱۹۰ کشور جهان در سال ۲۰۰۰ اعلامیه هزاره سوم توسعه را امضا کردند که اولین هدف آن، کاهش فقر تا سال ۲۰۱۵ (در حد نیمی از جمعیت فقیر سال ۲۰۰۰) تعیین شد (شادی طلب و دیگران، ۱۳۸۴: ۵). بدین ترتیب، مبارزه با فقر به عنوان جنبه مهم اقتصادی-اجتماعی توسعه پایدار، اولین هدف از اهداف هشتگانه توسعه هزاره شمرده می‌شود. در چشم‌انداز توسعه پایدار، فقرا یکی از گروه‌های هدف عمده سیاست‌های اجتماعی و رفاهی‌اند (طالب و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۵)؛ سیاست‌هایی که توانمندسازی و ارتقای سطح کمی و کیفی زندگی این گروه را جستجو می‌کنند. تمرکز بر فقرا به ویژه از این جهت مهم است که فرایند فقر، آنها را از مشارکت عادلانه و نیز تصمیم‌گیری درخصوص فرصت‌های توسعه محروم ساخته است.

فقر به عنوان یک مسأله اجتماعی (عنبری، ۱۳۹۰: ۱۲)، یکی از عوامل عمده و تشدیدکننده انواع آسیب‌پذیری‌هاست (بهروان، ۱۳۹۰: ۴) و علاوه بر اینکه تهدیدی برای نظام مستقر و بافت جامعه محسوب می‌شود (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۶)، نقشی اساسی در بسیاری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی و اقتصادی دارد مسائلی همانند تضعیف سازمان اجتماعی (شیخی، ۱۳۸۶: ۲۳۵)؛ گرسنگی و سوء تغذیه (سن، ۱۳۷۹: ۱۷۷) بیماری و بیسوادی (همتی، ۱۳۸۹: ۱۰۹)، بهداشت نامناسب، مرگ و میر اطفال و کودکان، وضعیت اجتماعی نامساعد زنان، اقلیت‌ها و سایر گروه‌های حاشیه‌ای و به

طور کلی، محرومیت اجتماعی و کیفیت زندگی پایین (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۱۰۵)، خشونت خانوادگی، ناامنی و بی‌قدرتی (نارایان و دیگران، ۲۰۰۰ به نقل از ازکیا، ۱۳۹۰: ۵۹)؛ عدم مشارکت در برنامه‌های توسعه، و انزوا (لطیفی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)؛ به خطر افتادن صلح (رئیس دانا، ۱۳۸۱: ۲۹۱)؛ تباهی محیط زیست (کریشنارائو، ۱۳۸۵: ۳۹۸) و روی آوردن به کارهای نامطلوب به عنوان شغل به دلیل نداشتن حق انتخاب. بنابراین، هرگونه راهبردی که چرخه‌های فقر را در هم می‌شکند، شایسته توجه و پیگیری است (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۲۱). اهمیت، جهانگیری و پیامدهای گسترده فقر، واکاوی و تحلیل هرچه بیشتر جنبه‌های مختلف آن را ضروری ساخته است. در واقع، درک چهره واقعی فقر به ما کمک می‌کند تا به مجموعه‌ای از راه‌حل‌ها و رویکردهای عملی و یکپارچه برای کاستن از میزان و تبعات آن دست یابیم (ایفاد: ۲۰۱۱: ۸).

مطالعات مربوط به فقر و آثار آن از زمره نخستین مطالعات حوزه علوم اجتماعی به شمار می‌آیند. همچنین کثرت مطالعات فقر و خاصه افزایش توجه به آن در چند دهه گذشته، یکی از کارکردهای پنهان و ناخواسته مقوله توسعه تلقی شده است (زاهدی، ۱۳۸۶: ۵۵). فقر در ایران، بر اساس نتایج چند پژوهش، یکی از مشکلات اجتماعی اولویت‌دار (از حیث پیشگیری، کنترل و یا کاهش آن در جهت بهبود سلامت جامعه) شناخته شده است (رفیعی و دیگران، ۱۳۸۷: معتمدی، ۱۳۸۶: امیراحمدی، ۱۳۸۴). مطالعه علمی فقر در جامعه در حال توسعه‌ای مانند ایران، به دلیل گستردگی و عوارض سوء فردی و اجتماعی این مقوله و نیز تأثیر منفی آن بر فرایند توسعه کشور، اهمیت فراوان دارد اما رویکرد کلاسیک و سنتی مقابله با فقر، با تأکید تقریباً یکجانبه بر جنبه‌های اقتصادی و درآمدی، سایر ابعاد فقر و محرومیت را نادیده گرفته است؛ ابعادی عمدتاً جامعه‌شناختی و فراتر از پول و بازار و در واقع، مؤلفه‌های گوناگون کیفیت زندگی افراد و گروه‌های جامعه. در این مقاله تلاش شده تا روند تحولات مفهومی فقر و محرومیت در دهه‌های اخیر و در واقع، گذار مفهومی و رویکردی در این حوزه بررسی شود و با اتخاذ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت و به ویژه تمرکز بر مفهوم طرد اجتماعی^۱، محدودیت‌های نگرش سنتی به فقرا و فقرپژوهی مشخص گردد، به این امید که این تحلیل‌ها و تحولات نظری و نگرشی، در عرصه تجربی نیز به کار بسته شود و مطالعات فقر در جامعه ما، چندسویگی و ابعاد فرامادی این واقعیت را مورد توجه قرار دهند. ساختار مقاله به این صورت است که پس از بررسی تحولات مفهومی و نظری مقوله فقر در چند دهه گذشته و تغییر رویکردهای این عرصه از فقر درآمدی^۲ به فقر قابلیتی^۳ و از فقر قابلیتی به طرد اجتماعی، نسبت این تحولات با سیاستگذاری اجتماعی بررسی

1. Social exclusion
2. Income poverty
3. Capability poverty

شده است. تأکید این مقاله به طور خاص بر مفهوم طرد اجتماعی است. این مفهوم که زمان چندانی از طرح آن در محافل علمی و دانشگاهی کشورمان نمی‌گذرد از حیث ابعاد و حوزه‌هایی که در برمی‌گیرد، نسبت به فقر درآمدی، ایده مناسبتری برای تبیین و کاستن از فقر و محرومیت شدید گروه‌های آسیب‌پذیر در جامعه است.

فقر درآمدی

اگرچه فقر، قرن‌ها موضوع تأملات عمومی و تفاسیر دینی بوده است، اما نخستین تلاش‌های نظام‌مند برای تعریف، اندازه‌گیری و درک آن از قرن نوزدهم آغاز شد. اولین مطالعات کمی که فقر در آنها برابر با کمبود یا نبود درآمد کافی بود، در نیمه قرن نوزدهم به انجام رسید. آن دسته از تعاریف فقر که از شاخص درآمد استفاده می‌کنند، این ایده را انعکاس می‌دهند که انسانها برای بقای خود به حداقلی از غذا، آب، سرپناه و پوشاک نیاز دارند. با تعریف این نیازهای حداقلی و مرتبط ساختن آنها با قیمت‌ها می‌توان یک خط فقر مطلق و حداقلی ساخت که از آن در پیمایش‌های اجتماعی و برای تعیین تعداد افرادی استفاده می‌شود که درآمدشان آنها را به زیر این خط می‌کشاند. پیشگام این رویکرد، چارلز بوث^۱ در لندن بود و بعدها سیبم رونتري^۲ در مطالعات خود راجع به فقر در شهر یورک^۳ انگلستان (۱۸۹۹) آن را اصلاح کرد (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۸۵). رونتري، فقر را سطحی از ناکافی بودن درآمد تعریف کرد که در آن نمی‌توان حداقل نیازها مانند غذا، مسکن و غیره را تأمین کرد.

اگر فقر را در دو شکل ذهنی (قضاوت هر فرد در مورد اینکه آیا نیازهای وی به میزان کافی ارضاء می‌شود یا خیر) و عینی (ناتوانی در برآوردن نیازهای انسانی) مدنظر قرار دهیم، فقر درآمدی را باید به عنوان شکلی از فقر عینی در نظر بگیریم. فقر درآمدی، خود به دو صورت مطلق و نسبی قابل طرح است. فقر مطلق به معنی محرومیت یا ناتوانی در کسب حداقل نیازهای اساسی برای ادامه زندگی است (راغفر و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۶۰؛ خالدی و پرمه، ۱۳۸۴: ۶۶). فقر در شکل مطلق یا تهیدستی تمام و کمال (گوران، ۲۰۰۲: ۸)، ناتوانی از تأمین حداقل درآمد معین معیشتی است که به منظور ادامه بقا و برآوردن سه نیاز اساسی (خوراک، پوشاک و مسکن) ضروری است. اینگونه تعریف، معمولاً بدون ارجاع به زمینه یا هنجارهای اجتماعی صورت می‌گیرد (اسپیکر و دیگران، ۲۰۰۷: ۷). فقر نسبی (یا فقر به مثابه محرومیت نسبی)، ناتوانی از دستیابی به سطح معیشت سایر مردم است (پایین بودن درآمد فرد یا خانوار نسبت به میانگین درآمد جامعه). فقر نسبی به

1. Charles Booth
2. Seebohm Rowntree
3. York

عنوان تصور وجود تفاوت میان انتظارات ارزشی انسان‌ها و توانایی‌های ارزشی آنها تعریف می‌شود یعنی وضعیت فقر در مقایسه با شرایط زندگی و کار سایر اعضای جامعه (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۵-۳۶۴). منشاء اولیه فقر نسبی، توزیع نابرابر درآمدهای جامعه بین افراد مختلف عنوان شده است. بدین ترتیب، تعریف فقر نسبی، شکل اجتماعی و مقایسه‌های دارد (اسپیکر و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۶۹).

برای مطالعه فقر در کشورهای جهان سوم، معمولاً از روش نیازهای اساسی جهت محاسبه خط فقر استفاده می‌کنند (محمودی، ۱۳۸۱: ۳۰) و مفهوم حداقل هزینه را به کار می‌بندند (طیبیان، ۱۳۷۹: ۲۶۳ به نقل از هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۶۳). در واقع، سنگ بنای اصلی در طراحی معیارهای محاسبه فقر درآمدی، خط فقر است: بُرش در درآمد که پایینتر از آن، یک فرد یا خانوار را می‌توان فقیر دانست. خطوط فقر درآمدی در اندازه‌گیری فقر بر نیازهای مصرفی حداقلی تمرکز دارند و اطلاعات اندکی در خصوص بهداشت، آموزش، مسکن و سایر شرایطی که مشخصه زندگی فقرا است، فراهم می‌آورند (هال و میچلی، ۱۳۸۸: ۸۷).

معرفی فقر با معیار درآمد پولی و تلقی از آن به عنوان کمبود درآمد کافی موجب می‌شود که مبانی سنجش فقر و راهکارهای مقابله با آن بر عنصری به نام درآمد مبتنی شود (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰). اندازه‌گیری فقر و یا اندازه‌گیری درصد افراد فقیر با استفاده از معیارهای درآمدی بدین معناست که فقر به معنای فقدان حداقل درآمد و فقیر به معنای کسی است که از این حداقل، درآمد کمتری دارد (همان، ۱۳). بر اساس این دیدگاه، مطالعات بسیاری طی یک قرن اخیر صورت گرفته است. این مطالعات با در نظر گرفتن یک سبب حداقلی از کالاها و خدمات مورد نیاز فرد یا خانوار، هزینه تأمین آن را به عنوان خط فقر، یعنی خطی که افراد یا خانوارهای دارای درآمد کمتر از آن فقیر محسوب می‌شوند، تلقی کرده و آن را مبنای محاسبات و اندازه‌گیری فقر قرار داده‌اند. رایجترین خط فقر، استفاده از معیار درآمد روزانه به دلار برای هر فرد است که در گزارشهای مختلف بانک جهانی از آن استفاده شده است (همان، ۱۴). البته در سال ۲۰۰۵ درآمد کمتر از ۱/۲۵ دلار در روز به عنوان فقر مطلق در نظر گرفته شد و بدین ترتیب، ۱/۴ میلیارد نفر از جمعیت جهان به عنوان فقیر مطلق شناخته شدند (ایفاد، ۲۰۱۱).

معیارهایی مانند خط فقر، درصد افراد فقیر (یا درصد افراد زیر خط فقر)، شکاف فقر و جز اینها که به شناسایی فقیران و تعداد یا درصد آنها می‌پردازند، همگی مبتنی بر رویکرد فقر درآمدی هستند. در این رویکرد، سیاستگذاری‌ها عمدتاً متوجه بهبود درآمد بوده و معمولاً در قالب اقداماتی نظیر پرداخت یارانه، سهمیه‌بندی کالاهای اساسی، بن‌های کارگری و کارمندی، سیاست‌های تثبیت قیمت از طریق پرداخت یارانه ضمنی در فرایند تولید به منظور کاهش قیمت یا کاهش دستوری نرخ

بهره و نرخ ارز و ... به انجام می‌رسند. این سیاست‌ها، کمتی‌گرا و رشدگرایانه و یا حداکثر، مبتنی بر توزیع مجدد هستند. به طور خلاصه و با توجه به آنچه مطرح شد، فقر درآمدی را می‌توان «فقر به مثابه محرومیت از درآمد» تعریف کرد. بر این اساس، فقیر یعنی ناتوان از تأمین درآمد. معیار فقر در اینجا، شکاف درآمدی است، و مبارزه با فقر از طریق سیاست‌های حمایتی صورت می‌گیرد. هدف این سیاست‌ها، رساندن حق به فرد بوده و جامعه هدف آنها فقر زودگذر است. رفع فقر در این حالت، شکل کوتاه‌مدت دارد، و محدوده فقر نیز صرفاً درآمد ناکافی است (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵ و ۲۴-۲۳).

در سال‌های اخیر، تأکید بر شرایط مادی و درآمدی مرتبط با فقر و غفلت از جنبه‌های غیرمادی، مورد انتقاد بسیاری از متخصصان قرار گرفته است. آنها معتقدند اگرچه مسائلی همچون تأمین غذا، ایجاد مصونیت در برابر بیماری‌ها و تضمین دسترسی مردم به مدارس از اهمیت برخوردارند، اما مواردی همانند مشارکت سیاسی فرصت‌ابراز وجود، آزادی از استثمار اقتصادی و دیگر ابعاد یک زندگی سالم که فراتر از درآمد هستند نیز به همین میزان مهم هستند. فقرا به شدت تحت تأثیر تبعیض، جرم، خشونت، ستمگری و سایر مسائلی‌اند که صرفاً از جنبه درآمد نمی‌توان بدانها پرداخت (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۸۹). رویکردهای درآمدی به فقر، تنها برای کالاها و خدمات ارائه شده در بازار ارزش قائل‌اند، به سنت‌ها و عرف اجتماع و تفاوت بین جوامع بی‌توجه‌اند، بین فقر گذرا و مزمن تفاوتی قائل نمی‌شوند، تأثیر تفاوت‌های فردی (جنسیت، سن، مهارت و...) و تغییر شرایط اجتماعی و محیطی (آموزش، امنیت و...) بر کسب درآمد و استفاده از آن را نادیده می‌گیرند (کانبور و اسکوایر، ۱۳۸۵: ۲۲۶-۲۲۳ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹: ۱۱۷)، بهبود درآمدها را به شکل پایدار مدنظر قرار نمی‌دهند (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۶)، تغییرپذیری نیازهای واقعی مردم را پنهان می‌کنند (گیدنز: ۱۳۸۱: ۲۷۱) توانایی‌ها و قابلیت‌های افراد مختلف را به حساب نمی‌آورند (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۷) و سایر راه‌های اندیشیدن به نابرابری و عدالت را مورد بی‌توجهی قرار می‌دهند (سن، ۱۳۸۵: ۲۲۷).

بدین ترتیب، در کنار ابعاد مادی، به تدریج دیدگاه‌هایی مبتنی بر وجوه غیرمادی فقر و محرومیت نیز مطرح و مورد توجه قرار گرفت. رویکردهای فقر قابلیت‌ی و طرد اجتماعی از زمره این دیدگاه‌ها هستند.

فقر قابلیت‌ی

مفهوم قابلیت، نخستین بار در سال ۱۹۸۱ توسط آمارتیا سن^۱ مطرح شد. این مفهوم، ناظر به حقوق تحت اختیار داشتن کالاها و ایجاد فرصت در حوزه‌های گوناگون است (دوهان، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

فقر قابليتي در سه حوزه تعريف، ارزشگذاري و سياستگذاري با فقر درآمدي تفاوت دارد. اگر فقر را موضوعي قابليتي بدانيم، بايد آن را به مثابه محروميت از قابليت‌هاي فردي و اجتماعي يعني توانايي خروج از وضعيت فقر تعريف كنيم: آسيب‌پذيري كه سقوط بيشتري به دامن فقر را در پي دارد. سن با انتقاد از هر دو مفهوم فقر نسبي و مطلق استدلال كرد كه فقر را نبايد از جنبه كمبود درآمد به بررسي نهاد. رويكرد سن، معطوف به قابليت‌هاي افراد در دستيابي به عملكردهاي ارزشمندي است كه زندگيشان را شكل مي‌دهد؛ يعني آزادي افراد در ارتقاء آنچه براي ارزش قائل‌اند (سن، ۱۳۷۹: ۱۲). به باور سن، افراد براي تحقق عملكردهاي مختلفي كه مي‌توانند داشته باشند، بايد از قابليت برخوردار باشند. قابليت از نظر سن يعني آنچه مردم واقعاً قادر به انجام دادن آن هستند. اينجا چه بودن و چه كردن انسان‌ها اهميت محوري ندارد و آنچه مهم قلمداد مي‌شود توانايي بالقوه افراد است براي انتخابي متفاوت از آنچه هستند و آنچه انجام مي‌دهند (هال و ميچلي، ۱۳۸۸: ۹۶؛ غفاري و اميدي، ۱۳۸۸: ۳۸؛ محمودي و صميمي‌فر، ۱۳۸۴: ۵). قابليت در واقع يعني فرصت انتخاب انديشيده (سن، ۱۳۷۹: ۶۳) كه از طريق دادن حق، آزادي و فرصت‌هاي گسترده‌تر براي تعقيب اهداف شكل مي‌گيرد. به اعتقاد سن، وضعيت اقتصادي و اجتماعي كه افراد در آن قرار دارند بايد محصول يك انتخاب باشد نه اجبار.

عملكردها در ديده‌گاه سن، از سطوح ابتدايي بقا مانند تغذيه كافي و اجتناب از بيماري‌هاي قابل پيشگيري و مرگ‌ومير زودرس تا سطوح پيچيده‌اي نظير عزت نفس، مشاركت در زندگي اجتماعي و ... را دربرمي‌گيرند (همان، ۶-۷). مجموعه قابليت در فضاي عملكردها، بازتاب آزادي شخصي در انتخاب ميان زندگي‌هاي ممكن است. قابليت را مي‌توان بديلي براي مفهوم فرصت در اقتصاد خرد متعارف دانست كه به جاي كالاها به عملكردها توجه مي‌كند (گاسپر، ۲۰۰۷ به نقل از غفاري و اميدي، ۱۳۸۸: ۳۱). در واقع، رويكرد قابليتي، ما را از فضاي كالاها، درآمدها و فايده‌ها دور مي‌كند و به سوي عناصر تشكيل‌دهنده زندگي مي‌برد (همان، ۷۵). بر اين اساس، فقر يعني كمبود يا فقدان قابليت‌هاي اساسي در دستيابي به برخي از پايينترين سطوح قابل قبول عملكرد. رويكرد قابليتي به فقر، هم در مقابل ديده‌گاه فقر به مثابه فايده اندك قرار دارد (با در نظر گرفتن اين نکته كه نگاه محدود درآمدي، عملاً منتج از نظريه فايده‌گرایی است) و هم در برابر ديده‌گاه فقر به مثابه درآمد پايين (يا به طور كلي‌تر، كمبود امكانات اوليه يا كمبود منابع). از ديده‌گاه توسعه انساني نيز پديده فقر نه لزوماً به معنای فقر درآمدي، بلكه به معنای محروميت از حق انتخاب كردن و انتخاب شدن و در اختيار داشتن فرصت براي يك زندگي شرافتمندانه است (شادي‌طلب و ديگران، ۱۳۸۴: ۵).

مفهوم قابليت طی دو دهه گذشته تا حد يك نظريه عدالت پيش رفته و سن نيز با مترادف

قرار دادن مسأله قابلیت‌های انسان با آزادی‌های انسانی، آن را در حد یک پارادایم توسعه مطرح کرده است. از نظر هواداران رویکرد قابلیت، این مقوله به دو شکل قابل طرح است: ۱- قابلیت پایه که مواردی همانند سواد آموزش، بهداشت و سلامت و غیره را شامل می‌شود و تا حدی نزدیک است به رویکرد نیازهای اساسی ۲- قابلیت بنیادی به معنای وجود شرایطی که توانایی لازم برای رها شدن از حیطی، گرسنگی و سوء تغذیه سوادآموزی، امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناه، امکان مسافرت و غیره را فراهم می‌آورد و نزدیک است به بحث وجود فرصت. دیدگاه فقر قابلیت (فقر به عنوان جلوه‌های از سلب توانمندی‌های اساسی)، این عقیده را که درآمد پایین یکی از علل عمده فقر است نفی نمی‌کند (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۴) اما بر محرومیت‌هایی متمرکز است که فی‌نفسه مهم‌اند و ارزش ذاتی و نهادی دارند، نه درآمد که تنها از نظر ابزاری قابل توجه است (سن، ۱۳۸۵: ۲۰۵). کمک دیدگاه قابلیت به تحلیل فقر، تغییر توجه از ابزارها (به ویژه یک ابزار خاص یعنی درآمد) به اهدافی است که مردم به دنبال آنها هستند (همان، ۲۰۰۸). به اعتقاد سن، اگر بخواهیم فقر را برحسب درآمد شناسایی کنیم، نگاه صرف به درآمدها (مستقل از قابلیت عمل ناشی از آن درآمدها) نمی‌تواند درک روشنی از فقر فراهم آورد. در فضای درآمدها، فقر را باید از جنبه ناکافی بودن (در ایجاد حداقل قابلیت‌های متعارف) بررسی کرد و نه صرفاً پایین بودن. سن در این بحث به مطالعه کلاسیک و پیش‌تاز رونتری درباب فقر در بریتانیا اشاره می‌کند و اینکه رونتری نیز به ناکافی بودن درآمد و نه فقط پایین بودن آن علاقه داشت (سن، ۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۷۰). بدین سان، کانون توجه در تحلیل فقر باید قابلیت (برای انجام عمل) در مقابل دستاورد (عملکردهای انجام یافته) باشد (همان، ۱۷۲).

با آنکه رویکرد قابلیت را می‌توان به نوعی مبتنی بر نظریه ساخت‌یابی^۱ (آنتونی گیدنز^۲) و ناظر به تعامل میان عاملیت و ساختار دانست، اما با توجه به محور بودن عاملیت انسانی در آن، این رویکرد را بیشتر می‌توان عاملیت‌گرا در نظر گرفت (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۳۰). آزادی مثبت و عملکردها یا کارکردهای اساسی، موضوعات عمده این رویکرد هستند. در واقع، قابلیت در اینجا نوعی آزادی است؛ آزادی خودبنیاد برای دستیابی به ترکیبات بدیل عملکردها (همان، ۳۲). سن، گسترش آزادی را هم هدف و هم ابزار توسعه قلمداد می‌کند (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۷؛ غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۳۱؛ لغتویچ، ۱۳۸۵: ۹۲). وی قائل است که فقر و محرومیت را باید از منظر آزادی‌هایی که افراد دارند درک کنیم. گسترش توانمندی‌های انسان، موضوعی است که با این تفکر، سازگاری مستقیم دارد (سن، ۱۳۸۵: ۲۱۱). بدین ترتیب، بحث سن، معطوف به مسائل

1. Structuration
2. Anthony Giddens

غیرمادی سبک زندگی همانند فرصت‌ها، توانمندسازی، امنیت و مشارکت است (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۹۷). وی بحث خود را با قابلیت آغاز می‌کند و به آنجا می‌رسد که قابلیت یا توانمندی، برای افراد آزادی ایجاد می‌کند (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۶). افزایش انتخاب‌های واقعی افراد یعنی اینکه مفهوم قابلیت، اساساً به معنای آزادی است (هزارجریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۵۷). با استوار شدن رفاه فردی و ترتیبات اجتماعی بر این اصل که مردم چه می‌خواهند و قادر به انجام چه کاری هستند، نوع نگاه به ارزیابی رفاه فردی، از مطلوبیت و منابع و درآمد به عملکردها تغییر یافت (همان، ۳۵۸). سن می‌گوید توجه به قابلیت‌ها، علاوه بر ارتقاء وضعیت درآمدی، مانع سقوط به دامان فقر نیز می‌شود. براین اساس، کالاها و خدمات لزوماً از طریق بازار کار و درآمد به دست نمی‌آیند بلکه بعضی از خدمات، ضرورتاً باید اجتماعی شوند (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

با توجه به آنچه گفته شد، رویکرد فقر قابلیت‌ی، عدم تبدیل قابلیت‌ها به عملکرد را برابر با فقر می‌داند. به طور خلاصه، در این رویکرد، فقر یعنی محرومیت از قابلیت، و فقیر یعنی کسی که توانایی خروج از وضعیت فقر را ندارد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). مطابق این دیدگاه، قابلیت‌ها صرفاً ارزش ابزاری ندارند چرا که حتی اگر در جامعه‌ای فقر درآمدی وجود نداشته باشد، قابلیت‌ها همچنان فی‌نفسه ارزشمند هستند (سن ۱۳۸۵ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۲۲). معیار فقر در اینجا شکاف قابلیت‌ی است و مبارزه با فقر، نیازمند رشد قابلیت‌های فردی (توانمندسازی) است. رفع فقر در این رویکرد، شکل بلندمدت دارد و محدوده فقر، درآمد، سواد و بهداشت کم و جز اینهاست. هدف سیاست‌های معطوف به فقر قابلیت‌ی، رسیدن فرد به حق بوده و جامعه هدف این سیاست‌ها فقر مزمن است (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۲۳). با در نظر گرفتن این موارد، دامنه و عمق فقر واقعی (برحسب محرومیت ناشی از کمبود قابلیت)، ممکن است بسیار شدیدتر از فقر درآمدی باشد.

سن البته در زمینه راهبردهای کاهش فقر، بیشتر به قابلیت‌ها و محرومیت‌های فردی و شاخص‌های توسعه انسانی توجه نشان داد و کمتر به ابعاد اجتماعی و رابطه‌ای محرومیت پرداخت. این موضوع موجب شد که وی بعدها مفهوم قابلیت‌های اجتماعی را در چارچوب مباحث رابطه‌ای نظیر طرد اجتماعی مطرح کند. در واقع، طرح و گسترش دیدگاه‌های غیرمادی و چندوجهی به فقر و محرومیت در محافل آکادمیک و سیاستگذاری سبب شد که اهدافی مانند حمایت و شمول اجتماعی و مقابله با طرد اجتماعی به اهداف پیشین سیاست اجتماعی مثل تأمین خدمات رفاهی برای فقرا اضافه شود (طالب و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۶۷) و طی دهه ۱۹۹۰، نقش سازوکارهای طرد اجتماعی در ایجاد و تداوم فقر، نابرابری و اوضاع نامساعد اجتماعی، مورد توجه قرار گرفت؛ گو اینکه این مفهوم از دهه ۱۹۷۰ در گفتمان علمی و سیاست اجتماعی اروپا مورد استفاده قرار می‌گرفت (قاضی‌نژاد و ساوالانپور، ۱۳۸۷: ۱۴۴).

طرد اجتماعی

در مباحث مرتبط با رفاه و سیاست اجتماعی، ریشه مفهوم طرد اجتماعی را می‌توان با اندیشه کارل مارکس و ماکس وبر پی گرفت (بورچارت و دیگران، ۲۰۰۲: ۲). البته پیش از آنها آدام اسمیت و در زمان‌های گذشته، ارسطو نیز مفاهیمی نزدیک به طرد اجتماعی را پیش کشیدند و هر دو متفکر، طرد را برخاسته از فقدان انتخاب فردی و یا عدم وجود آزادی برای دست زدن به انتخاب دانستند. به هر روی، کاربرد مدرن و متأخر مفهوم طرد اجتماعی را باید در فرانسه دهه ۱۹۷۰ جستجو کرد که در توصیف شرایط اجتماعی گروه‌های حاشیه‌ای، قربانیان تبعیض و افراد فاقد حقوق شهروندی به کار رفت (پیرسون، ۲۰۰۲: ۴)؛ افرادی همانند معلولان ذهنی و جسمی، سالخوردگان، کودکانی که مورد بدرفتاری قرار گرفته بودند معتادان، بزهکاران، اشخاص در معرض یا مستعد خودکشی و خانواده‌های تک سرپرست یا نابسامان. ریچارد لنوار^۱ نخستین کسی بود که در سال ۱۹۷۴ از اصطلاح طرد اجتماعی استفاده کرد و از اوضاع ننگ‌آور کسانی سخن گفت که به ثمرات رشد اقتصادی دسترسی ندارند (بهالا و لاپیر، ۱۹۹۹: ۲ به نقل از غفاری و امیدی ۱۳۹۰: ۲۲۵). در واقع، بحران‌های اقتصادی آن سال‌ها و پدیداری و گسترش مسائلی مانند فردگرایی فزاینده تضعیف پیوندهای خانوادگی، افزایش بی‌ثباتی مشاغل و نرخ بیکاری، شدت یافتن نقض حقوق بشر و کاهش مشارکت اجتماعی، موجب دگرگونی مفهومی از فقر به طرد اجتماعی در جامعه اروپا و رفته رفته در برخی مناطق جهان شد (پوگی، ۲۰۰۴). اگرچه ایده طرد اجتماعی، تنها در سال‌های اخیر شکل عمومی پیدا کرده است، اما ریشه آن را می‌توان در مفهوم همبستگی اجتماعی یافت که به لحاظ تاریخی، ویژگی تفکر پیرامون سیاست اجتماعی در قاره اروپا بوده است (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۹۴).

به طور کلی، طرد اجتماعی فرایندی است که در نتیجه آن، گروه‌های اجتماعی و افرادی معین، از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند (بلیکمور، ۱۳۸۵: ۴۳۵). در دیدگاه گیدنز، طرد اجتماعی با سازوکارهایی در ارتباط است که گروه‌هایی از مردم را از جریان اصلی اجتماع جدا می‌کنند (۱۳۸۶: ۱۱۷). فیتزپتریک، طرد اجتماعی را روند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی (۱۳۸۳: ۱۸۳) و روندی پویا از به حاشیه رانده شدن اجتماعی (۱۳۸۵: ۵۷) تعریف کرده است. طرد اجتماعی از نظر هال و میجلی، محرومیت برخی گروه‌های جامعه از سطح قابل قبولی از زندگی یا مشارکت ضروری اجتماعی و سیاسی است (۱۳۸۸: ۴۵۶). سن، طرد اجتماعی را از حیث نقش ارتباطی آن و در قالب مشارکت اجتماعی ناکافی، عدم انسجام و همبستگی اجتماعی و فقدان قدرت، مورد توجه قرار داده است. بر این اساس، مشارکت، مؤلفه اصلی طرد اجتماعی است و طرد هنگامی رخ می‌دهد که فرد، فاقد سرمایه اجتماعی است (سن، ۲۰۰۰). به

باور سن، طرد اجتماعی، مرتبط است با شکست در کسب سطوحی از قابلیت در اشکال مختلف کارکردی (سن، ۱۹۸۵ به نقل از غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۷). ایده طرد به منزله عدم مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی کلیدی (تولید، مصرف، حضور سیاسی، و کنش و واکنش اجتماعی) نیز تعریف شده است (هیلز و دیگران، ۲۰۰۲ به نقل از ال‌کاک، ۲۰۱۲: ۱۸۲). بدین ترتیب، طرد اجتماعی، اشاره دارد به فرایند پویای ممانعت از ورود کامل یا جزئی به هرگونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می‌کنند. این ممانعت، با عملکرد ناکارای یکی یا بیش از یکی از این نظام‌ها هم‌بسته است: نظام دموکراتیک و قانونی، نظام رفاهی، بازار کار، و نظام خانواده و اجتماع محلی (فلوتن، ۲۰۰۶ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۲۷). طرد اجتماعی، هم وضعیت‌ی از محرومیت و هم فرایند پدیدآورنده این محرومیت است، و به‌رغم ارتباط تنگاتنگ با مفهوم فقر چندوجهی، با آن همپوشانی ندارد. با آنکه هر دو مفهوم، متأثر از رویکرد ناکامی قابلیت‌ی^۱ سن هستند، اما در رویکرد طرد اجتماعی، ناکامی مشارکتی یا عملکردی^۲ پرنرنگتر است (پارودی و اسکیولی، ۲۰۱۲).

بنابراین، طرد اجتماعی را می‌توان برحسب چهار مؤلفه مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصت‌ها و بی‌قدرتی، تعریف و تبیین کرد: الف) مشارکت: کنار گذاشته شدن تدریجی و مداوم افراد، خانواده‌ها و گروه‌ها از مشارکت کامل در امور اجتماعی شامل امور نمادین و مادی، تولید، عرضه، بهره‌برداری از منابع جامعه برای تأمین معاش، و سازماندهی زندگی (میلار، ۲۰۰۷: ۳) و شبکه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ب) حقوق شهروندی: محرومیت کامل یا جزئی از حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی. طرد اجتماعی، اساساً ریشه در به رسمیت شناختن ناکافی حقوق اجتماعی دارد (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۹؛ ج) دسترسی به فرصت‌ها: مطروودین علاوه بر محرومیت از کالاها، استانداردهای زندگی و انتخاب‌ها و شانس‌های زندگی سایر افراد جامعه، در دوره قابل توجهی از زندگیشان از نهادها، خدمات اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و فرصت‌های توسعه‌ای اکثر افراد جامعه نیز محروم‌اند) بی‌قدرتی: طرد اجتماعی به عنوان فقدان توانمندی در سطح فردی و وجود موانع ساختاری در سطح اجتماعی تعریف می‌شود و همچنین به توزیع نابرابر قدرت در جامعه نسبت داده می‌شود (پرنست و لیوئیس، ۲۰۰۳).

مقوله طرد اجتماعی، نگرشی جدید برای تحلیل فقر ارائه می‌دهد که جنبه‌های مختلف فقر (روابط و حقوق تقسیمات اجتماعی و چندبعدی بودن) را دربرمی‌گیرد. این مقوله، اساساً ناظر به مسائل ارتباطی است؛ یعنی ضرورتاً رابطه‌ای را با جامعه و یا زیربخش‌های آن شامل می‌شود

1. Capability failure
2. Functioning failure

(غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۹۲). طرد اجتماعی به عنوان یک سازه، قطع روابط و پیوندهای اجتماعی و در نهایت، تضعیف انسجام اجتماعی را در پی دارد. دستکم دو دسته علل متفاوت برای طرد اجتماعی وجود دارد: علل مربوط به فرایندها و علل مربوط به پیامدها. مفهوم «تعلق» را می‌توان عامل اصلی فرایندها و «ترکیبات مناسب منابع» را می‌توان عامل محوری پیامدها دانست. طرد اجتماعی، دارای یک بُعد سوم هنجاری (هم در فرایند و هم در پیامد) نیز هست: مفهوم «اعتماد». بدین ترتیب، اگر یک نارسایی بنیادی در تعلق، اعتماد یا دسترسی به ترکیب مناسبی از منابع به وجود آید آنگاه طرد اجتماعی رخ خواهد داد (وسلز و میدما، ۲۰۰۲ به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۸۸: ۹۰). وسلز و میدما علاوه بر پیش کشیدن سه بُعد علی طرد اجتماعی، سه سطح تحلیلی نیز برای این ابعاد مطرح می‌کنند که از سطح فردی آغاز می‌شود، سپس به ناحیه، گروه یا شبکه که همان جامعه یا زیست جهان است می‌رسد و در نهایت، سطح ساختاری و اجتماعی را دربرمی‌گیرد (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۲۸). آنچه در طرد اجتماعی اهمیت فراوان دارد، جنبه عاملیت است؛ بدین معنا که افراد به واسطه شرایط و تصمیماتی بیرون از قدرت کنترلشان طرد می‌شوند (فلوتن، ۲۰۰۶ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۱۴۸؛ صادقی، ۱۳۸۸).

طرد اجتماعی، علاوه بر خصلت طولی (مبتنی بر مدت زمان محرومیت)، ویژگی دوری و دایره‌وار^۱ نیز دارد؛ یعنی عوامل پدیدآورنده آن، خود برآمده از طرد هستند (پارودی و اسکولی، ۲۰۱۲). طرد در نقطه مقابل شمول اجتماعی^۲ قرار می‌گیرد و با بررسی پدیده‌هایی مانند قومیت، جنسیت، آسیب‌پذیری، فقدان امنیت شغلی، ناتوانی جسمی، بی‌قدرتی، تبعیض و حتی عوامل روانشناختی نظیر ترس، نداشتن عزت نفس، کمبود اعتماد به خود و غیره، به فراسوی فقر راه می‌برد. مفهوم طرد اجتماعی، ناظر به این پرسش است که چرا برخی افراد نمی‌توانند در اقتصاد و جامعه مدنی مشارکت کنند و چه عوامل و نهادهایی، طرد، شمول و رهایی را رقم می‌زنند (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۲۵). در واقع تمرکز بر زمینه و شرایطی که طرد در آن رخ می‌دهد، به کشف سازوکارها، روابط اجتماعی و نهادهای ایجادکننده طرد کمک می‌کند (دوهان، ۱۹۹۹ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۳۴). از میان ابعاد مختلف طرد اجتماعی هفت بُعد آن برجسته‌تر هستند: ۱- فردی (نظیر عدم سلامت ذهنی و فیزیکی، و تحصیلات پایین) ۲- اجتماعی (مانند بی‌خانمانی و ارتکاب جرم) ۳- اقتصادی (مثل بیکاری بلندمدت و فقر درآمدی)؛ ۴- سیاسی (مثلاً فقدان حقوق سیاسی، یا بی‌اعتمادی به فرایندهای سیاسی) ۵- مسائل مرتبط با محل زندگی (مثل تخریب محیط‌زیست)؛ ۶- فضایی (مانند حاشیه‌ای شدن گروه‌های آسیب‌پذیر) ۷-

گروهی (تجمیع ویژگی‌های ذکر شده قبلی در گروه‌هایی خاص همچون معلولان، سالخوردگان و اقلیت‌های قومی) (پرسی - اسمیت، ۲۰۰۰ به نقل از بونر، ۲۰۰۶: ۴-۳).

بدین ترتیب، مفهوم طرد اجتماعی با تأکید بر مخاطرات برآمده از شکاف‌های موجود در بافت اجتماعی به پیامدهایی فراتر از نابرابری اجتماعی می‌پردازد و خطر یک جامعه از هم گسیخته را گوشزد می‌کند (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۲۹). در حالی که فقر بر دریافت مادی از کیفیت زندگی استوار است و به وجه توزیعی محرومیت اشاره دارد و واحد سنجش آن فرد، خانواده یا خانوار است، طرد بر فهم اجتماعی از زندگی اتکا دارد جنبه رابطه‌ای محرومیت را مهم قلمداد می‌کند و بیشتر متمرکز بر گروه‌ها و اجتماعات است (همان، ۲۳۰). آنچه در فهم طرد اجتماعی اهمیت دارد این است که ادراک افراد از هویت اجتماعی و کیفیت زندگیشان تعیین‌کننده واکنش آنها به شرایط اجتماعیشان است (بونر، ۲۰۰۶).

رویکردها و گفتمان‌های طرد اجتماعی

در یک تقسیم‌بندی کلی، سه رویکرد به طرد اجتماعی وجود دارد: ۱- رویکرد فرانسوی^۱: در این رویکرد طرد اجتماعی به مثابه فرایند پویای سلب صلاحیت اجتماعی^۲ در نظر گرفته می‌شود. این دیدگاه، ناظر به قطع روابط افراد و جامعه است و مفاهیم کلیدی آن، همبستگی و مسئولیت اجتماعی هستند. ۲- رویکرد آنگلو ساکسون^۳: معطوف به دو نوع طرد است: طرد تحمیلی، که به واسطه عدم قابلیت و شکست فعالیت‌های بازار و سایر عرصه‌های حیات اجتماعی رقم می‌خورد، و طرد ارادی، که فرد از روی اختیار با جامعه قطع رابطه می‌کند. ۳- رویکرد انحصاری^۴: این نگرش، جامعه را متشکل از دو گروه مجزا می‌بیند: خودی‌ها، که منابع را در اختیار دارند، و غیر خودی‌ها، که فاقد منابع‌اند. طرد اجتماعی، حاصل تحمیل منافع گروه اول بر دسته دوم است (دامبروزیو و گرادین، ۲۰۰۳ به نقل از هزار جریبی و صفری شالی، ۱۳۹۱: ۳۷۴-۳۷۳).

بحث سیلور از سه پارادایم طرد اجتماعی (۱۹۹۴)، مبنای تقسیم‌بندی پیشین است. وی برای تبیین منابع و ماهیت طرد اجتماعی، با اتکا به نظریه‌های مختلف علوم اجتماعی و ایدئولوژی سیاسی، از سه پارادایم در زمینه طرد و انسجام اجتماعی سخن گفته است: ۱- پارادایم انسجام یا همبستگی^۵، که در فرانسه رشد کرده و با نظریه کارکردگرایی دورکیم در ارتباط است، عامل طرد را گسستگی پیوندهای اجتماعی مکانیکی و ارگانیکی می‌داند، پیوندهایی که نظامی از حقوق و وظایف

1. French approach
2. Social disqualification
3. Anglosaxon
4. Monopoly approach
5. Solidarity

را شکل داده و به جامعه نظم می‌بخشند. طرد در این دیدگاه، نقطه مقابل وابستگی جمعی است. ۲- پارادایم تخصصی شدن^۱، که مبتنی بر فردگرایی (مسئولیت فردی) و محصول سنت لیبرالیسم است، طرد را نتیجه تخصص‌گرایی برآمده از تفاوت‌های اجتماعی، تقسیم کار اقتصادی و جدایی حوزه‌ها می‌داند که بیشتر در سایه شکست بازار، تبعیض و تحقق نیافتن حقوق افراد رخ می‌دهد (بهالا و لاپیر، ۱۹۹۹: ۷ به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۴). در واقع طرد اجتماعی زمانی پدید می‌آید که جامعه، دستخوش تمایزهای نابسند قلمروهای اجتماعی است و تنظیم‌ها و مقررات نامناسبی برای یک عرصه معین به کار می‌بندد (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۳۹). ۳- پارادایم انحصار، که با فلسفه سیاسی سوسیال دموکراسی و رویکرد جامعه‌شناختی تضاد (ملهم از نظرات مارکس و وبر) در ارتباط است، خاصه از نظریه وبر در مورد انسداد اجتماعی^۲ بهره می‌گیرد و طرد را در چارچوب انحصاری شدن منابع به سود برخی گروه‌ها توضیح می‌دهد. طرد اجتماعی در این دیدگاه، حاصل برخورد و اثرگذاری متقابل طبقه، موقعیتها (پایگاه) و قدرت سیاسی در یک ساختار نابرابر است که در راستای منافع طردناشدگان یا خودی‌ها و به ضرر غیرخودی‌ها رخ می‌دهد (لیستر، ۲۰۰۴: ۷۷ به نقل از غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۵؛ فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۴۰).

علاوه بر رویکردهای یادشده، سه گفتمان رایج نیز در مورد طرد اجتماعی وجود دارد که به عنوان شیوه‌های اندیشیدن به طرد مورد استفاده قرار می‌گیرند: ۱- گفتمان بازتوزیع‌گرایانه^۳: معطوف به کارگران و فقرا و همچنین نیروهای اجتماعی است که موجب فقر می‌شوند. هدف این گفتمان، برقراری حقوق کامل شهروندی برای همه اعضای جامعه است و بدین منظور، بازتوزیع قدرت، ثروت و منابع را برای ریشه‌کنی طرد توصیه می‌کند. ۲- گفتمان اخلاقی طبقه زیرین^۴ (یا وابستگی اخلاقی گروه‌های فرودست): با عطف توجه به مددکاری اجتماعی، تبیینی فرهنگی از محرومیت به دست می‌دهد و ناظر به این است که مطرودین به سبب پاره‌ای نگرش‌های انحرافی، ضعف‌های اخلاقی و رفتارهای مجرمانه خودشان از جریان اصلی جامعه طرد می‌شوند. ۳- گفتمان ادغام‌گرایانه^۵ (یا انسجام‌گرا): رهاورد تفکر نودورکیمی است و رسیدن به یکپارچگی در چارچوب نظم اجتماعی فراگیر را جستجو می‌کند. عنصر کار (ورود به بازار کار)، مؤلفه کلیدی این گفتمان است و در آن، همبستگی جامعه از طریق کار دستمزدی حاصل می‌شود (لویتاس، ۲۰۰۵).

در مجموع، رویکردهای نظری مرتبط با طرد اجتماعی در دو دسته عمده جای می‌گیرند: دسته اول را می‌توان کارکردگرا (دورکیمی) خواند که طرد را محصول ادغام نشدن فرد در گروه گسترده‌تر

1. Specialization
2. Social closure
3. Redistributionist
4. Moral underclass
5. Integrationist

و رانده شدن فرد یا گروه به بیرون از جریان اصلی زندگی می‌دانند. دیدگاه‌های ملهم از این رویکرد، از این جهت که بر نقش نظام‌ها و خرده نظام‌های کارکردی در ادغام افراد تأکید دارند، به پارادایم‌های همبستگی و تخصصی شدن (مطرح شده توسط سیلور) و گفتمان‌های بازتوزیع‌گرا و ادغام‌گرا (مدنظر لویتاس) نزدیکتر هستند. دسته دوم از رویکردهای نظری که از نظرات مارکس و وبر و نیز فوکو و پارکین تأثیر پذیرفته‌اند، مطروودین را افرادی درون ساخت اجتماعی می‌دانند که به واسطه ادغام در روابط نابرابر قدرت طرد شده‌اند. پارادایم انحصار (سیلور)، نزدیک به این رویکرد است. در سال ۲۰۰۷، لویتاس و دیگران با ارائه تحلیلی چندوجهی از طرد اجتماعی و پیش کشیدن سه بُعد عمده و ده حوزه اساسی طرد، پژوهش نظری و تجربی در این عرصه را وارد مسیر تازه‌ای کردند. جدول زیر ضمن آن که این ابعاد و حوزه‌ها را نشان می‌دهد، در واقع خلاصه مباحثی است که در این مقاله در مورد طرد اجتماعی مطرح شده است:

ابعاد و حوزه‌های طرد اجتماعی

حوزه‌ها	ابعاد
منابع مادی، اقتصادی؛ دسترسی به خدمات دولتی و خصوصی، منابع اجتماعی	منابع
مشارکت اقتصادی؛ مشارکت اجتماعی؛ فرهنگ، آموزش و مهارت‌ها؛ مشارکت سیاسی و مدنی	مشارکت
سلامتی و بهزیستی؛ محیط زندگی، جرم، آسیب و بزهکار شمردن	کیفیت زندگی

لویتاس و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۰.

بحث و نتیجه‌گیری: تحلیل فقر و طرد و سیاستگذاری اجتماعی

کاهش فقر، دستکم به طور لفظی، در رأس دستور کار سیاستگذاری اجتماعی دولت‌ها و مؤسسات توسعه قرار دارد (هال و میجلی، ۱۳۸۸: ۲۷؛ سوورز و دالموس، ۲۰۰۸، ال‌کاک، ۲۰۱۲: ۱۸۰) و برنامه‌های هدفمند کاهش فقر، مرحله‌ای از اقدامات حوزه سیاست اجتماعی قلمداد می‌شود. اگرچه دانش ما در خصوص گستره ویژگی‌ها و ادراک فقر، نسبت به گذشته افزایش یافته، اما در مورد اینکه چگونه می‌توان این دانسته‌ها را به روندهای سیاستگذاری پیوند داد، آگاهی چندانی نداریم.

در حوزه سیاست اجتماعی، دو پرسش عمده در ارتباط با تحلیل فقر مطرح است: ۱- این تحلیل‌ها چه تأثیری بر فرایندهای سیاستگذاری دارند؟ ۲- چگونه نوع تحلیل فقر می‌تواند به

سیاستگذاری اجتماعی وجهی محدود (موسوم به پسماند^۱) یا غیر آن ببخشد (دوهان، ۲۰۰۷: ۱۱۶). تحلیل فقر، نقش مهمی در تعیین اولویت‌های سیاستگذاری (چه سیاست‌های کلان اجتماعی و اقتصادی و چه سیاست‌های بخشی یا هدفمند) دارد و مقوله فقر طی دهه‌های گذشته به‌منزله پلی بین مباحث آکادمیک و اقدامات سیاستگذاری عمل کرده است. این در حالی است که در بسیاری از کشورها از جمله ایران، اولویت‌های سیاستگذاری، چنانکه باید حاصل تحلیل‌های جامع فقر نیستند. تحلیل فقر، از جنبه تأثیرگذاری بر گفتمان‌های سیاستگذاری و به ویژه مفهوم‌سازی از سیاست اجتماعی، حائز اهمیت فراوان است. اگر تحلیل‌های فقر، تنها به فقر درآمدی توجه نشان داده و سایر ابعاد محرومیت نظیر جنسیت، قومیت، دارایی، آسیب‌پذیری، نابرابری، حقوق، محیط‌زیست، آموزش و تغذیه را در مرتبه دوم اهمیت قرار دهند، چهره واقعی و وجوه گوناگون این پدیده، ناشناخته باقی می‌ماند. تأکید بر شناسایی فقر به جای چستی‌شناسی علل محرومیت، روابط قدرت و فرایندهای پردکننده از ارزش و کارآمدی این تحلیل‌ها می‌کاهد (دوهان، ۲۰۰۷: ۱۳۸۹: ۱۵۱). باید توجه داشت که شکل تحلیل فقر، رویکردهای معطوف بدان را متأثر می‌سازد، اما اغلب تحلیل‌های فقر، هم در شناسایی اقدامات سیاستگذاری ضعیف عمل کرده‌اند و هم در معنای جامعه‌شناختی در درک فرایندهای پدیدآورنده محرومیت، ارزش‌ها و هنجارهای مؤثر بر این فرایندها و چگونگی جای گرفتن این اقدامات در ساختارهای اجتماعی. بدینسان می‌توان گفت که تحلیل‌های موجود فقر، غالباً با فقدان یا ضعف تشخیص پیوندهای علی میان فقر و سیاستگذاری مواجه‌اند. مسأله دیگر در این زمینه، عدم وجود سیستم‌هایی است که تغییرات در بهزیستی مردم را به طور دائم ارزیابی کنند. این امر نیز پیامدهای مهمی از حیث تدوین سیاست اجتماعی به دنبال داشته است. توجه بسیاری از تحلیل‌های فقر به بررسی تاریخچه این مقوله، سنجش ویژگی‌های فقرا و تعداد و نسبت مردم فقیر موجب شده که میان تحلیل فقر و سیاست‌های عمومی که مستقیم و غیرمستقیم بر بهزیستی افراد اثر می‌گذارند، یک شکاف مفهومی به وجود آید. کاستن از این شکاف، بدون توجه به ابعاد چندگانه فقر، امکانپذیر نیست ..

هدف سیاستگذاری اجتماعی باید افزایش ادغام اجتماعی باشد و این امر، بدون توجه به روابط آزادانه و داوطلبانه میان افراد و تحرک آزاد میان قلمروهای متمایز اجتماعی و اقتصادی، چندان میسر نیست. در ادبیات جدید رفاه و سیاست اجتماعی، توجه ویژه‌ای به جنبه‌های فرامادی محرومیت اجتماعی شده و ایده طرد اجتماعی، گام مؤثری در اصلاح سیاستگذاری اجتماعی عنوان شده است. واژه طرد اجتماعی، ریشه در گفتمان‌های سیاسی دارد و بسط آن نیز بیش از آن که

فعالیتی دانشگاهی باشد براساس نیاز سیاستگذاران و در محافل سیاستگذاری صورت گرفته است (اتکینسون و دیگران، ۲۰۰۵ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۰). بنابراین، رابطه طرد پژوهی و سیاستگذاری، مسأله غریب و تازه‌ای نیست و با گذار از دستگاه مفهومی فقر به طرد، نگرش‌ها در مورد سیاست‌های فقرزدایی نیز تغییر کرده است.

همانگونه که ملاحظه شد، مفهوم‌پردازی از فقر و محرومیت، از رویکردهای مادی و درآمدی مطلق، تکبعدی، ایستا، کمی و غیرمنعطف، به سمت رویکردهای غیردرآمدی، نسبی، رابطه‌ای، پویا، چندبعدی و کیفی گرایش یافته است. اگرچه در تبیین طرد اجتماعی (یا تحلیل‌های اصطلاحاً جامعه‌ای^۱ از فقر) نیز مواردی مثل بیکاری گسترده و حقوق و دستمزد ناکافی اهمیت خاص خود را دارند (کمیسون اروپا، ۲۰۱۰: ۶۹)، اما فقر و محرومیت به جنبه اقتصادی تقلیل داده نمی‌شود. با توجه به ویژگی‌ها و ابعاد مفهومی طرد، منطقی است که فقر و طرد اجتماعی را دو مقوله مجزا و متفاوت (راغفر، ۱۳۸۴: ۲۵۹) و نه دو جنبه از یک موضوع واحد در نظر بگیریم. اگرچه طرد اجتماعی با فقر در ارتباط بوده و می‌تواند علت یا نتیجه فقر باشد (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۲۱) اما متمایز ساختن این دو مفهوم به درک این موضوع کمک می‌کند که افراد می‌توانند فقیر باشند بی آنکه به لحاظ اجتماعی مطرود باشند، و یا در طرد به سر برند بی آنکه لزوماً کم درآمد یا فقیر باشند (ناریان، ۱۹۹۹ به نقل از صادقی، ۱۳۸۹: ۱۲۰). طرد اجتماعی به عنوان فرایندی چندوجهی و پویا، محرومیتی انباشتی تلقی می‌شود و در واقع، طرد اجتماعی یک جامعه، حاصل انباشتی طرد اجتماعی افراد آن جامعه است. این فرایند حاشیه‌ای‌کننده و ایجادکننده انزوا، از این حیث که دربردارنده دو عنصر قدرت و عاملیت است، در قیاس با مفهوم فقر، ایده مناسبتری برای بررسی محرومیت‌های شدید افراد و گروه‌ها به شمارمی‌آید و مسائل اجتماعی را به فراسوی بازار می‌برد. عنصر عاملیت در طرد اجتماعی، ناظر به هر دو گروه طردکنندگان و طردشوندگان است، در حالی که اغلب تحلیل‌های فقر به شکلی تقلیل‌گرا صرفاً به طردشوندگان (فقرا) توجه می‌کنند و نه طردکنندگان (عاملین فقر) و بدین شکل، ابعاد چندگانه محرومیت را پنهان می‌کنند.

از جنبه‌ای دیگر، رویکردهای درآمدی چندان به کیفیت زندگی (کیفیت روابط اجتماعی) توجه نمی‌کنند و عمدتاً غیرانتقادی و بی‌اعتنا به روابط قدرت‌اند. نگاه از بالا به پایین، ابزاری و شیء‌انگارانه و به عبارتی سخت‌افزاری به فقر و محرومیت و تقلیل دادن محرومیت به فضای مفهومی فقر موجب می‌شود که مسائل پیچیده‌ای مانند تبعیض، خشونت و فرصت‌های نابرابر به درستی فهم نشود و حوزه و کارایی سیاست اجتماعی محدود شود. مردم، ممکن است به وسیله نهادها و رفتارهایی طرد شوند که نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی مسلط (به‌ویژه متعلق به

گروه‌های قدرتمند در جامعه) را منعکس، تقویت یا بازتولید می‌کنند (دپارتمان توسعه بین‌المللی، ۲۰۰۵: ۳). در بررسی فقر معمولاً به بیرون از جهان مادی چندان توجه نمی‌شود و صرف ارائه کالاها و خدمات به فقرا و یا حمایت درآمدی از آنها (بدون توضیح چند و چون ناتوانی فقرا از دسترسی به کالاها و خدمات) از اهمیت برخوردار است، اما طرد، متمرکز بر جامعه است و بر مشارکت، موقعیت، عضویت و حقوق اجتماعی اتکا دارد. اهمیت مشارکت اجتماعی فعالانه تا حدی است که آن را سازه اصلی طرد اجتماعی خوانده‌اند (غفاری و امیدی، ۱۳۹۰: ۲۳۰) و عدم مشارکت را عامل اصلی حاشیه‌ای شدن افراد تلقی کرده‌اند (غفاری و نیازی، ۱۳۸۶: ۶۱). آنچه به عنوان شمول اجتماعی مطرودین از آن یاد می‌شود، مستلزم فراهم آوردن امکان مشارکت آنها در اجتماع (به مثابه جنبه کلیدی احساس معنا و تعلق) است (بونر، ۲۰۰۶: ۴).

بر مبنای آنچه مطرح شد، راهبردها و سیاست‌های مقابله با فقر و محرومیت اجتماعی نیز تفاوت می‌یابند. شیوه نگرش و درک محرومیت، ارتباط تنگاتنگی با سیاست‌های مقابله با آن دارد. سیاست‌های ضدفقر، عمدتاً بر اهمیت برابری درآمدها و دیگر منابع مالی تأکید می‌کنند و از سوی دیگر، سیاست‌های مقابله با محرومیت اجتماعی بر اهمیت فراهم آوردن فرصت‌های بیشتر برای فقرا تأکید دارند تا این گروه، خود در جهت افزایش درآمدهایشان اقدام کنند (مور، ۱۳۸۵). فقرا باید به عنوان افراد فعالی در نظر گرفته شوند که در فرایند فقرزدایی خودشان نقش دارند. به علاوه کاربست ایده طرد اجتماعی می‌تواند تقسیم‌بندی‌های گفتمانی مرسوم در خصوص غیرفقرا و فقرا و یا ما و دیگران را تغییر دهد. در این زمینه، طبق گفته بوردیو، باید به سازوکارهای طردآمیز توجه کنیم و اینکه چگونه ساختارها نهادها و روابط اجتماعی، تفاوت‌ها و امتیازات اجتماعی را به نفع گروه‌های فرادست بازتولید می‌کنند و فرودستان را از دستیابی به موقعیت‌ها و فرصت‌های بهتر محروم می‌سازند (واکوان، ۱۳۸۳ به نقل از فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). واقع امر این است که چندوجهی بودن طرد اجتماعی، تحلیل را متوجه اثرات متقابل و علی این وجوه می‌کند و این مسأله‌ای است که در پژوهش‌های رایج فقر کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. به علاوه، مبارزه با فقر و طرد مستلزم این است که وابستگی چندسویه همه عواملی که در این مبارزه نقش دارند به درستی درک شود. این عوامل عبارتند از: خود فقرا (شهروندان)، دولت، سازمان‌های غیردولتی، مؤسسات خیریه، جامعه مدنی، شرکت‌های خصوصی، نهاد‌های دینی، سازمان‌های محلی یا منطقه‌ای و حتی کمک‌کنندگان خارجی. تغییر روندهای فقر و طرد اجتماعی مستلزم این است که ارتباط متقابل عوامل تشدیدکننده فقر و طرد به روشنی تشخیص داده شود (فریزر و دیگران، ۲۰۱۴: ۲۰) که این خود مسأله‌ای چالش‌انگیز است. بسیاری از این عوامل به تازگی پدید نیامده‌اند بلکه مسائل ساختاری هستند که از گذشته وجود داشته‌اند. علاوه بر این، بدون شاخص‌های درست، روابط پیچیده میان ابعاد مختلف طرد

اجتماعی را نمی‌توان بررسی کرد. سیاستگذاران ممکن است برای کاستن از تأثیر فقر بر روابط اجتماعی، به راهکارهایی مانند کار دستمزدی به عنوان سازوکار افزایش شمول اجتماعی متوسل شوند اما این راهکار مانند شمشیر دولبه است؛ کار دستمزدی اگرچه می‌تواند فقر را کاهش دهد اما در عین حال ممکن است زمان مورد نیاز برای مشارکت و حمایت اجتماعی را به خود اختصاص داده و بدین ترتیب، مسائل حادی از حیث تعادل کار-زندگی پدید آورد (لویتاس، ۲۰۰۶: ۱۵۵). ملاحظه می‌شود که راهبردهای مبارزه با فقر و طرد، خود ممکن است مشکلاتی تازه به دنبال آورند. سازوکارهایی که افراد و گروه‌ها را از دگرگونی‌ها، پویایی‌ها و حقوق اجتماعی‌شان دور می‌کنند، چه به طرد فعال بینجامند (پیامد سیاست‌های آگاهانه و از پیش تعیین شده) و چه طرد منفعل (رهاورد سیاست‌هایی که ناآگاهانه به طرد دامن می‌زنند)، هم برای قربانیان طرد و هم جریان غالب جامعه که در معرض پیامدهای منفی وجود گروه‌های مطرود و حاشیه‌ای قرار دارد بهای سنگینی دربردارند. با فروکاستن فقر به ابعاد کمی، امکان بررسی عمیق این پویایی‌ها از دست می‌رود. فقر، یکی از ابعاد مهم (نه ضرورتاً مهمترین بُعد) طرد اجتماعی است. مطالعات جدید و پویای فقر، با تأکید بر پیوند آشکار میان تحلیل فقر و مفهوم طرد اجتماعی، از وجه ایستای تعاریف مرسوم فقر و محرومیت اجتماعی فاصله می‌گیرند (بورژینگن، ۱۹۹۹: ۲). گفتمان مسلط محرومیت‌پژوهی در کشور ما همچنان اقتصادی و ایستا است اما ایده طرد اجتماعی، پرداختن به فقر و محرومیت به شکل چندرشته‌ای را توصیه می‌کند و ناظر به این است که افراد و گروه‌های مختلف جامعه، ابعاد متفاوتی از طرد را در زمان‌های مختلف تجربه می‌کنند. طرد اجتماعی، علت فقر برخی گروه‌های جامعه و عامل تشدید فقر شمار دیگری از گروه‌ها است و یکی از عمده‌ترین اثرات آن، کاهش ظرفیت تولیدی و در نتیجه، پایین ماندن نرخ کاهش فقر کل جامعه است. تحول مفهومی از فقر به طرد اجتماعی البته به معنی آن نیست که سازه طرد اجتماعی به طور کامل به جای مفهوم فقر نشسته باشد بلکه نشانگر این است که این سازه در سال‌های اخیر، ارزش و کارآمدی تحلیلی بیشتری پیدا کرده و تصویر واقعی‌تری از عمق فقر و محرومیت افراد و گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه به دست داده است؛ محرومیتی که فقر پولی و درآمدی، تنها یکی از جنبه‌های آن است.

منابع

- ابراهیمی، مهدی (۱۳۸۹)، بازاندیشی سیاست اجتماعی (تحلیل کتاب اصلاح سیاست اجتماعی نوشته آریان دوهان)، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره یازدهم، شماره ۲، صص (۱۴۵-۱۵۳).
- ازکیا، مصطفی (۱۳۹۰)، صدای فقرا: فریاد برای تغییر (بررسی کتاب صدای فقرا نوشته نارایان و دیگران)، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال پانزدهم، شماره ۴۰.

- امیراحمدی، رحمت‌الله (۱۳۸۴)، شناسایی و اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی شایع در مناطق روستایی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.
- بلیک‌مور، کن. (۱۳۸۵)، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- بهروان، حسین. (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی روستایی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- خالدی، کوهسار و پرمه، زورار. (۱۳۸۴)، بررسی وضعیت فقر در مناطق شهری و روستایی ایران (۸۲-۱۳۷۵)، مجله اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیزدهم، شماره ۴۹، صص (۱۳۵۷-۸۴).
- راغفر، حسین (۱۳۸۴)، فقر و ساختار قدرت در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۲۸۸-۲۴۹.
- راغفر، حسین و ابراهیمی، زهرا. (۱۳۸۶)، فقر در ایران طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۸، فصلنامه رفاه اجتماعی سال ششم، شماره ۲۴، صص ۵۵-۸۲.
- رفیعی، حسن و مدنی، سعید و وامقی، مروئه. (۱۳۸۷)، مشکلات اجتماعی در اولویت ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲۰۱، صص ۲۰۸-۱۸۴.
- رئیس دانا، فریبرز. (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی توسعه، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- زاهدی، محمدجواد. (۱۳۸۶)، توسعه و نابرابری، تهران: انتشارات مازیار.
- سن، آمارتیا. (۱۳۷۹)، برابری و آزادی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: انتشارات شیرازه.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۵)، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمدسعید نوری نائینی، تهران: نشر نی.
- شادی‌طلب، ژاله و وهابی، معصومه و ورمزیار، حسن (۱۳۸۴)، فقر درآمدی؛ فقط یک جنبه از فقر زنان سرپرست خانوار، مجله رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۲۴۸-۲۲۷.
- شیخی، محمدتقی. (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی شهری، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- صادقی، علیرضا. (۱۳۸۸)، بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی: مطالعه موردی زنان تحت پوشش کمیته امداد شهرستان شهریار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹)، تحولات مفهومی فقر و محرومیت در دهه‌های اخیر، کتاب ماه علوم اجتماعی، سال چهاردهم، شماره ۳۴.
- طالب، مهدی و فیروزآبادی، احمد و ایمانی جاجرمی، حسین و صادقی، علیرضا (۱۳۸۷)، بررسی گروه‌های هدف در تبلیغات هشتمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در شهر تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران دوره نهم، شماره ۲۰۱، صص ۱۸۳-۱۶۵.
- طالب، مهدی و پیری، صدیقه و محمدی، سمیه (۱۳۸۹)، فراتحلیلی بر مطالعات فقر در

- جامعه روستایی ایران، مجله توسعه روستایی، دوره دوم، شماره ۲، صص ۲۳-۴۰.
- عنبری، موسی. (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ، تهران، انتشارات سمت.
- غفاری، غلامرضا و تاج‌الدین، محمدباقر. (۱۳۸۴). شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره ۱۷، صص ۳۳-۵۶.
- غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا. (۱۳۸۸). کیفیت زندگی: شاخص توسعه اجتماعی، تهران، انتشارات شیرازه.
- غفاری، غلامرضا و امید، رضا. (۱۳۹۰). گذار از دستگاه مفهومی فقر به سازه رانده‌شدگی اجتماعی فصلنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۸۵، صص ۲۲۲-۲۳۷.
- فائو و یونسکو. (۱۳۸۴). آموزش برای توسعه روستایی، ترجمه سیف‌الله فرحمندی و دیگران، تهران انتشارات جهاد دانشگاهی.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۳). نظریه رفاه: سیاست اجتماعی چیست؟، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- فیتزپتریک، تونی. (۱۳۸۵). نظریه‌های رفاه جدید، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- فیروزآبادی، احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۸۹). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی، مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره اول، صص ۱۷۴-۱۴۳.
- فیروزآبادی، احمد و صادقی، علیرضا. (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- قاضی‌نژاد، مریم و ساوالانپور، الهام. (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد، مجله مسائل اجتماعی ایران، سال شانزدهم، شماره ۶۳، صص ۱۸۰-۱۳۹.
- کریشنارائو، پینینتی. (۱۳۸۵). توسعه پایدار: اقتصاد و سازوکارها، ترجمه احمدرضا یآوری، تهران انتشارات دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۱). جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). راه سوم: بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: انتشارات شیرازه.
- لطیفی، غلامرضا. (۱۳۸۹). مبانی برنامه‌ریزی و سیاست اجتماعی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- لفتویچ، آدریان. (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا، ترجمه جواد افشارکهن، مشهد: نشر مرنديز و نینگار.
- محمودی، وحید. (۱۳۸۱). اندازه‌گیری فقر در ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۲۴، صص ۲۷-۵۷.
- محمودی، وحید و صمیمی‌فر، قاسم. (۱۳۸۴). فقر قابلیت‌ی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم،

شماره ۱۷، صص ۲۳-۹.

- معتمدی، هادی. (۱۳۸۶)، اولویت‌بندی آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی سال ششم، شماره ۲۴، صص ۳۵۰-۳۲۷.
- موسوی، میرطاهر و محمدی، محمدعلی. (۱۳۸۸)، مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات دانژه.
- هال، آنتونی و میجلی، جیمز. (۱۳۸۸)، سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- هزارجریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۹۱)، آناتومی رفاه اجتماعی، تهران: انتشارات جامعه و فرهنگ.
- همتی، فریده (۱۳۸۹)، سیاست اجتماعی: نظریه‌های کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن و مطالعات مقایسه‌ای تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.

- Alcock, Pete. (2012). Poverty and Social Exclusion, in "Student Companion to Social Policy", edited by Pete Alcock, Margaret May and Sharon Wright, John Wiley publications.
- Bonner, Adrian. (2006). Social Exclusion and the Way out, John Wiley publications.
- Bourignon, Francois (1999) Absolute Poverty, Relative Deprivation and Social Exclusion, Paper prepared for the workshop on the World Development Report organized by the DES, Berlin, Villa Borsig, February 2-3.
- Burchardt, Tania; Le Grand, Julia and Piachaud, David. (2002). Understanding Social Exclusion Oxford University Press.
- De Haan, Arjan. (2007). Reclaiming Social Policy: Globalization, Social exclusion and New poverty Reduction Strategies, Palgrave Macmillan Publications.
- DFID. (2005). Reducing Poverty by tackling Social Exclusion, Published in September by the Department for International Development.
- European Commission. (2010). Poverty and Social Exclusion Report, Published in December by Special Eurobarometer 355/ Wave 74.1- TNS Opinion and Social.
- Frazer, Hugh et al. (2014). Putting the fight against poverty and social exclusion at the heart of the EU agenda, OSE Research Paper, No 15.
- Gowran, Sandra. (2002). Counted out: Challenging Poverty and Social Exclusion, Published by CDVEC Curriculum Development Unit and Combat Poverty Agency.
- IFAD. (2011). Rural Poverty Report, Published by the International Fund for Agricultural Development.

- Levitas, Ruth .(2005). The Inclusive Society? Social Exclusion and New Labor, Palgrave Macmillan Publications.
- Levitas, Ruth .(2006). The Concept and Measurement of Social Exclusion, in “Poverty and Social Exclusion in Britain, Edited by Pantazis, C., Gordon, D. and Levitas, R. Bristol, The Policy Press.
- Levitas, Ruth et al .(2007). The Multi-dimensional Analysis of Social Exclusion, Department of Sociology and School for Social Policy, University of Bristol.
- Millar, John .(2007). Social Exclusion and Social Policy Research, in “Multidisciplinary Handbook of Social Exclusion Research”, Edited by Dominic Abrams, Julie Christian and David Gordon, John Wiley Publications.
- Parent, F and Lewis, B .(2003). The Concept of Social Exclusion and Rural Development Policy Southern Rural Sociological Association.
- Parodi, Giuliana and and Sciulli, Dario .(2012). Social Exclusion: Short and Long term Causes and Consequences, Physica-Verlag Publications.
- Pierson, John .(2002). Tackling Social Exclusion, Routledge Publications.
- Poggi, Ambera .(2004). Social Exclusion in Spain, University Autonoma de Barcelona.
- Sen, Amartya .(2000). Social Exclusion: Concept, Application and Scrutiny, Social Development Papers, No 1, Manilla: Office of Environment and Social Development, Asian Development Bank.
- Sowers, Karen M. and Dulmus, Catherine N. (2008). Comprehensive Handbook of Social Work and Social Welfare: Social Policy and Policy Practice, John Wiley Publications.
- Spicker, Paul and Alvarez Leguizamon, Sonia and Gordon, David .(2007). Poverty: An International Glossary, London: Zedbooks.